

بررسی ساختار عاملی مقیاس از خود فراروی بزرگسالان (ASTI) در بین دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان

مهران فرهادی^۱، گلاویژ علیزاده^{۲*}، رسول کردنوقابی^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۱۵

چکیده

هدف بررسی حاضر بررسی ساختار عاملی مقیاس از خود فراروی بزرگسالان در بین دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان است. جامعه‌ی آماری این پژوهش کلیه‌ی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا در سال ۱۳۹۳ بودند که ۳۰۰ نفر از آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و به پرسشنامه‌ی پژوهش پاسخ دادند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه‌ی ۱۸ سوالی از خود فراروی بزرگسالان لوینسون بود که در سال ۱۳۹۲ توسط کردنوقابی ترجمه شده است. برای تحلیل داده‌ها از آزمون کرویت بارتل، کفایت نمونه‌برداری، چرخش واریماکس، تحلیل عاملی اکتشافی و آلفای کرونباخ با نرم‌افزار SPSS ویراست ۱۸ و تحلیل عاملی تأییدی برای بررسی روایی سازه با نرم‌افزار لیزرل استفاده شد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که پرسشنامه‌ی از خود فراروی بزرگسالان ۳ عامل خود مستقل؛ کیهان‌نگری و از خود بیگانگی را می‌سنجد. ضریب پایایی درونی (آلفای کرونباخ) برای تمام مولفه‌ها ۰/۶۳ است که بر این اساس ابزار مناسبی است. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت که پرسشنامه‌ی از خود فراروی بزرگسالان ابزار مناسبی جهت سنجش خرد در جامعه‌ی ایرانی است.

واژگان کلیدی: از خود فراروی بزرگسالان، روایی و پایایی، دانشجویان

۱. استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران.

۲. *مدرس روان‌شناسی، دانشکده‌ی روان‌شناسی، واحد بوکان، دانشگاه آزاد اسلامی، بوکان، ایران.

galavizh.alizadeh@gmx.com

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران.

مقدمه

مفهوم خرد^۱ به قدمت پیدایش بشر است و علاقه به آن در حوزه‌ی روانشناسی و خارج از این حوزه به سرعت رو به افزایش است و در طول دو دهه‌ی گذشته پژوهش‌های زیادی را به خود اختصاص داده است (استادینگر و گلاک^۲، ۲۰۱۱؛ گلاک و بلاک^۳، ۲۰۱۱؛ کراس و گراسمن^۴، ۲۰۱۲؛ گراسمن، کاراساوان، آزومی، نا، وارنوم و همکاران^۵، ۲۰۱۳). رویکردهای مختلفی راجع به این که خرد چیست و چگونه حاصل می‌شود وجود دارد. در حالی که خرد عملی مستلزم دانستن و فهمیدن در مورد ماهیت انسان، توانایی ارائه‌ی قضاوت و حل مشکلات پیچیده‌ی انسان می‌شود، خرد تعالی مستلزم دانش، بینش و درک در مورد وضعیت موجود و ماهیت بودن است (لی^۶، ۲۰۰۸). از این رو یکی از هسته‌های مرکزی خرد تعالی از خود فراروی^۷ است و تا زمانی که خود انسان به طور طبیعی درگیر تمرکز بر سوگیری‌ها، ذهنیات و خودمحوری باشد کمتر حاصل می‌شود (لوینسون، جنینگ، آلدوین و شرایشی^۸، ۲۰۰۵).

لوینسون، آلدوین و کوپرتینو^۹ (۲۰۰۱) از خود فراروی را به عنوان توانایی انسان در فقدان تمرکز بر خود و دیدن چیزهایی که با توجه به آزادی‌های زیستی و شرایط اجتماعی امکان آگاهی کامل و روشنی را از ماهیت انسان و مشکلات انسان فراهم می‌سازد، تعریف کرده‌اند. فرانکل^{۱۰} (۱۹۶۶) از خود فراروی را به عنوان میل ذاتی انسان برای کشف معنای زندگی خودش تعریف کرده است. رید و همکاران (۱۹۹۱) به ارزیابی از خود فراروی در موقعیت‌هایی مانند ابتلا به

1. wisdom
2. Staudinger & Glück
3. Glück & Bluck
4. Kross & Grossmann
5. Grossmann, Karasawa, Izumi, Na, Varnum, Kitayama & et al
6. Le
7. Self-Transcendence
8. Levenson, Jennings, Aldwin & Shiraishi
9. Levenson, Aldwin & Cupertino
10. Frankel

بیماری‌های خطرناک و موضوعات مربوط به پایان عمر پرداختند و دریافتند مفهوم از خود فراروی را می‌توان به عنوان معنویت در حال رشد که شامل گسترش مرزها و افزایش درک از زمان حال است تعریف کرد (به نقل از لوینسون و همکاران، ۲۰۰۵). لوینسون و همکاران (۲۰۰۱) معتقدند از خود فراروی یکی از راه‌های رسیدن به خرد است؛ بنابراین لوینسون این مفهوم را بر اساس مفهوم فراروی مرتبط با سن تورنستام^۱ (۱۹۹۷) و تحلیل فلسفی کارنو^۲ (۱۹۹۹) از ادبیات خرد در غرب و شرق مطرح کرده است.

تورنستام (۱۹۹۷) مفهوم فراروی مرتبط با سن را مطرح کرد که ظاهراً به روند خودکار فراروی در افراد مسن اشاره دارد و شامل استقلال از تعاریف اجتماعی مربوط به خود، افزایش درون‌نگری و احساس ارتباط بیشتر با نسل‌های گذشته و آینده می‌شود. تورنستام استدلال می‌کند فراروی مرتبط با سن می‌تواند پاسخی به روند پیری باشد که با فقدان و کاهش نقش‌های اجتماعی، دوستان و اعضای خانواده همراه است ولی این فرایند در تضاد با از خود بیگانگی است که همواره با عدم مشارکت و کناره‌گیری همراه می‌باشد (به نقل از لوینسون، ۲۰۰۹). تورنستام (۱۹۹۷) در نخستین مطالعه‌ی خود بر روی ۵۰ آزمودنی ۹۷-۵۲ ساله مشاهده کرد بسیاری از پاسخ دهنده‌گان مسن تصور فراروی از خود ارائه می‌دهند. آن‌ها کمتر بر خودشان متمرکز هستند و تمایل کمی به ایجاد مرزهای جدایی بین خود و دیگران نشان می‌دهند، در عوض آنها وابستگی متقابل و ارتباط با دیگران را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و از این رو بیشتر وقت خود را صرف دغدغه‌های جمعی مربوط به انسان‌ها می‌کنند. به همین خاطر لوینسون و همکاران پرسشنامه‌ی از خود فراروی را که مختص بزرگسالان است تدوین کرده‌اند و به دو عاملی که به ارتقای از خود فراروی کمک کرده اشاره می‌کنند. نخست به حداقل رساندن رقابت انسانی است که منجر به تمرکز انحصاری بر خود شده و توانایی دیدن دیگران و درک تجارب آنها را با مشکل مواجه

1. Tornstam

2. Curnow

سازد و دومین عامل بر نبود انحصارگری در روابط دوست داشتن (دوست داشتن نارس) متمرکز بوده که به اعتقاد فروم در تضاد با از خود فراروی است (لی و لوینسون، ۲۰۰۵).

کارنو نیز چهار اصل کلی را در مورد خرد مشخص ساخته است: خودشناسی، جداسازی یا گسلس، اتحاد یا یکپارچه‌گی و از خود فراروی. خودشناسی آگاهی فرد راجع به خودش است که از احساس فرد راجع به نقش‌ها، پیشرفت‌ها، روابط و اعتقادات نشأت می‌گیرد و به تمایز درک فرد از خودش و از دیگران کمک می‌کند. جداسازی یا گسلس شامل درک واقع‌بینانه از نا-پایداری ماهیت وقایع، روابط، نقش‌ها و پیشرفت‌هایی است که به ایجاد و حفظ احساس فرد از خود کمک می‌کند. اتحاد یا یکپارچه‌گی، از هم پاشیدگی "خود درونی" است که ریشه در تعریف مکانیسم‌های دفاعی دارد و منجر به استقلال فرد از تعاریف بیرونی و از هم پاشیدگی مرزهای سفت و سخت بین خود و دیگری می‌شود و در نهایت منجر به از خود فراروی می‌شود. از خود فراروی، به معنی استقلال از تعاریف مورد قبول خارج از شخصیت فرد و از بین رفتن مرزهای بین خود و دیگران است (به نقل از لوینسون، ۲۰۰۹).

از آنجایی که ۴ ویژگی خودشناسی، گسلس، یکپارچه‌گی و از خود فراروی در ادبیات پژوهشی با محدودیت‌های مفهومی و روش‌شناختی مواجه هستند، بنابراین تورنستام هشت ویژگی از خود فراروی مرتبط با سن را شناسایی کرده و به طور کلی آن‌ها را در ۲ عامل اصلی از خود فراروی و خود فراروی کیهانی گنجانده است. عامل خود فراروی کیهانی به افزایش احساس صمیمیت و همدلی با روح جهان اشاره دارد. در واقع نوعی باز تعریف از ادراک زمان، فضا و اشیا است؛ باز تعریف درک از زندگی، مرگ، کاهش ترس از مرگ و افزایش احساس ارتباط و وابستگی با نسل‌های گذشته و آینده. عامل از خود فراروی شامل کاهش علاقه به تعامل‌های اجتماعی غیرضروری، کاهش علاقه به چیزهای مادی، کاهش خودمحوری و افزایش زمان پرداختن به تعمق (تورنستام، ۱۹۹۴). لوینسون و همکاران (۲۰۰۵) با تاکید بر ساختار از خود

فراروی مرتبط با سن تورنستام (۱۹۹۴) پرسشنامه‌ی از خود فراروی بزرگسالان (ASTI) را برای طیف سنی وسیعی تدوین کردند. در این پرسشنامه تاکید تورنستام بر تغییرات رشدی مورد باز-نگری قرار گرفته تا بدین صورت درک روشن و واضح‌تری از این تغییرات به وجود آید؛ همچنین در این پرسشنامه سوالاتی راجع به از خود بیگانگی آورده شده است تا مقایسه‌ای بین تاثیرات منجر به از خود فراروی و از خود بیگانگی صورت گیرد.

در ضرورت انجام این پژوهش می‌توان گفت یکی از عواملی که به درک چگونگی رشد و عدم رشد از خود فراروی کمک می‌کند و تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده، بحث فرهنگ است. تا کنون پژوهش‌هایی در غرب و شرق پیرامون خرد و به ویژه مفهوم از خود فراروی صورت گرفته و نتایج نشان داده است که بین شرق و غرب در تعریف خرد و عوامل تشکیل دهنده‌ی آن تفاوت‌هایی وجود دارد و حتی تعریف خرد از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، به این خاطر در پژوهش حاضر تلاش بر آن است که به تعریف متفاوت و متناسبی از خرد دست یابیم؛ بنابراین با توجه به جدید بودن موضوع خرد و حتی نبود ابزار آن در زبان فارسی، هدف پژوهش حاضر بررسی ساختار تحلیل عاملی اکتشافی و تاییدی مقیاس از خود فراروی بزرگسالان در جامعه‌ی دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان است.

روش پژوهش

جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان مشغول به تحصیل دانشگاه بوعلی سینا در سال ۹۳ بود. حجم نمونه‌ی انتخابی ۳۰۰ نفر بود که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده از بین دانشجویان رشته‌های مختلف انتخاب شدند و پرسشنامه‌ی پژوهشی را تکمیل نمودند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه‌ی ۱۸ سوالی از خود فراروی بزرگسالان^۱ بود که توسط کرد-نوقابی در سال ۹۲ ترجمه شده است. حداقل نمره‌ی هر فرد در این پرسشنامه ۱۸ و حداکثر نمره

۹۰ است. برای تحلیل داده‌ها از آزمون کرویت بارتلت، کفایت نمونه برداری، چرخش واریماکس، تحلیل عاملی اکتشافی، آلفای کرونباخ با نرم‌افزار SPSS ویراست ۱۸ و تحلیل عاملی تأییدی برای بررسی روایی سازه با نرم‌افزار لیزرل ویراست ۸/۵۴ استفاده شد.

یافته‌ها

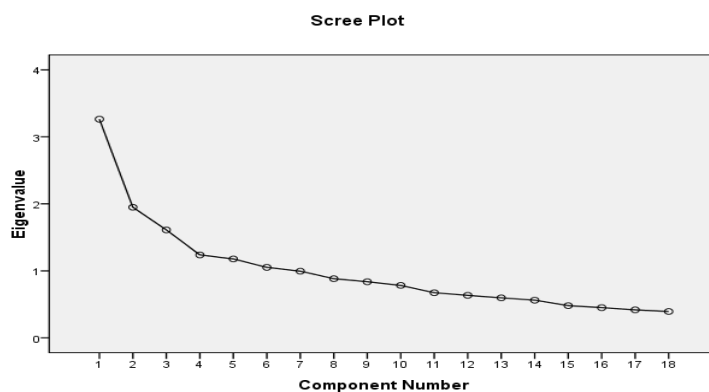
تحلیل عاملی اکتشافی اولیه با ۱۸ سؤال صورت گرفت. نتایج اولیه‌ی تحلیل مؤلفه‌های اصلی در مورد ابزار پژوهش نشان داد که سؤال ۵ دارای بار عاملی نیست بنابراین این سؤال از پرسشنامه حذف گردید. پس از اجرای تحلیل عاملی، مقدار کفایت نمونه‌گیری کایزر میرالکین (۰/۶۹) $KMO =$ و آزمون کرویت بارتلت (۸/۹۳۲) در سطح ۰/۰۰۱ معنادار به دست آمد. بنابراین با توجه به بالا بودن مقدار KMO و معنادار بودن آزمون کرویت بارتلت، ماتریس همبستگی برای تحلیل عاملی مناسب است. همچنین میزان دترمینانت محاسبه شده (۰/۰۴۶) می‌باشد.

جدول ۱. شاخص واریانس و مقادیر ویژه

عناصر	مقادیر ویژه‌ی اولیه			عناصر	مقادیر ویژه‌ی اولیه		
	کل	درصد واریانس	درصد تجمعی		کل	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۳/۲۶۴	۱۸/۱۳۲	۱۸/۱۳۲	۱۰	۰/۷۸۳	۴/۳۴۹	۷۶/۶۱۰
۲	۱/۹۴۹	۱۰/۸۲۸	۲۸/۹۶۰	۱۱	۰/۶۷۴	۳/۷۴۲	۸۰/۳۵۲
۳	۱/۶۱۱	۸/۹۵۱	۳۷/۹۱۰	۱۲	۰/۶۳۴	۳/۵۲۴	۸۳/۸۷۶
۴	۱/۲۳۸	۶/۸۷۷	۴۴/۷۸۷	۱۳	۰/۵۹۸	۳/۳۲۰	۸۷/۱۹۶
۵	۱/۱۷۸	۶/۵۴۳	۵۱/۳۳۰	۱۴	۰/۵۶۲	۳/۱۲۲	۹۰/۳۱۸
۶	۱/۰۵۲	۵/۸۴۶	۵۷/۱۷۶	۱۵	۰/۴۸۱	۲/۶۷۳	۹۲/۹۹۱
۷	۰/۹۹۵	۵/۵۲۸	۶۲/۷۰۴	۱۶	۰/۴۵۱	۲/۵۰۳	۹۵/۴۹۴
۸	۰/۸۸۳	۴/۹۰۶	۶۷/۶۱۰	۱۷	۰/۴۱۸	۲/۳۲۲	۹۷/۸۱۷
۹	۰/۸۳۷	۴/۶۵۰	۷۲/۲۶۰	۱۸	۰/۳۹۳	۲/۱۸۳	۱۰۰/۰۰۰

جهت تحلیل عاملی از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس استفاده شد. مشخصه‌های آماری اولیه که با اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی به دست آمد نشان داد که ارزش

ویژه‌ی ۶ عامل بزرگتر از ۱ هستند، اما با توجه به مبانی نظری پژوهش و نیز نمودار آزمون اسکری (نمودار شماره‌ی ۱) و پخش شدن سؤالات بین عامل‌ها و مقدار واریانس تبیین شده ۳ عامل انتخاب گردید و این سه عامل نزدیک به ۳۸ درصد واریانس کل را تبیین می‌کنند (جدول شماره‌ی ۱). همچنین تعداد عوامل دارای ارزش ویژه بالاتر از یک در نمودار شماره‌ی ۱ نیز نشان داده شده است. ۳ عامل به دست آمده از پرسشنامه‌ی از خود فراروی به ترتیب تحت عناوین خود مستقل؛ کیهان‌نگری و از خود بیگانگی نام‌گذاری شدند.



نمودار ۱. آزمون اسکری

جدول ۲. ماتریس همبستگی چرخش یافته

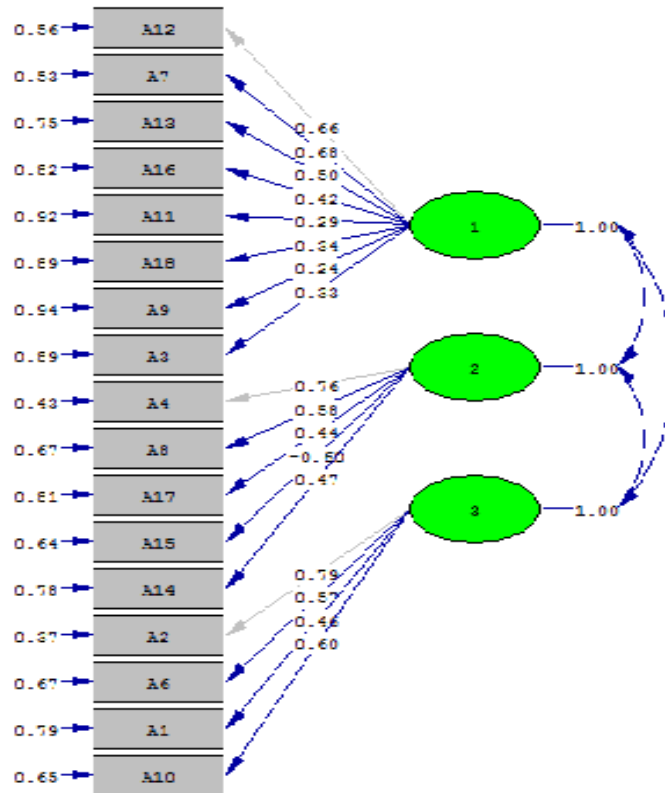
گویه	عامل‌ها		
	۱	۲	۳
۱۲S	۰/۶۹۵		
۷S	۰/۶۱۰		
۱۳S	۰/۵۸۳		
۱۶S	۰/۵۲۴		
۱۱S	۰/۴۶۳		
۹S	۰/۴۱۰	۰/۳۰۶	

گویه	عاملها		
	۱	۲	۳
۱۸S	۰/۴۰۴		
۳S	۰/۳۶۷		
۴S		۰/۷۴۰	
۸S		۰/۶۵۵	
۱۷S		۰/۶۰۷	
۱۵S	۰/۳۸۶	-۰/۵۷۵	
۱۴S		۰/۵۴۵	
۲S			۰/۷۹۳
۶S			۰/۶۴۳
۱S			۰/۶۳۸
۱۰S			۰/۶۰۶
ارزش ویژه	۳/۲۶۴	۱/۹۴۹	۱/۶۱۱
واریانس	۱۸/۱۳۲	۱۰/۸۲۸	۸/۹۵۱

همان‌طور که مندرجات جدول شماره ۲ نشان می‌دهد از بین سؤالات عامل ۱ بیشترین بار عاملی (۰/۶۹) مربوط به سؤال ۱۲ و کمترین بار عاملی (۰/۳۶۷) مربوط به سؤال ۳ است. از بین سؤالات عامل ۲ بیشترین بار عاملی (۰/۷۴) مربوط به سؤال ۴ و کمترین بار عاملی (۰/۵۴۵) مربوط به سؤال ۱۴ است. از بین سؤالات عامل ۳ بیشترین بار عاملی (۰/۷۹۳) مربوط به سؤال ۲ و کمترین بار عاملی (۰/۶۰۶) مربوط به سؤال ۱۰ است.

پس از شناسایی عاملها از طریق تحلیل عاملی اکتشافی، درستی تحلیل اکتشافی این سازه با تحلیل عاملی تأییدی توسط نرم‌افزار لیزرل بررسی شد (نمودار شماره ۲). نتایج نشان داد که مقدار $\chi^2 = 258/00$ که نسبت به $df = 116$ برابر با $2/22$ می‌باشد که کمتر از عدد ۳ است. مقدار

RMSEA نیز برابر با ۰/۰۶۸ می‌باشد. حد مجاز RMSEA، ۰/۰۸ است. همچنین تمامی شاخص‌های GFI و IFI، CFI، NNFI بالاتر از ۰/۹۰ می‌باشند).

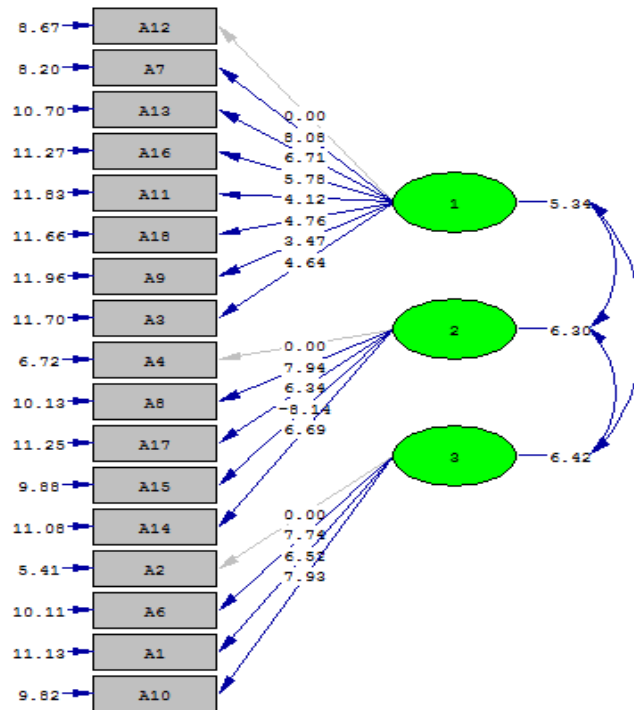


Chi-Square=258.00, df=116, F-value=0.00000, RMSEA=0.068

نمودار ۲. تحلیل عاملی تأییدی به وسیله‌ی لیزرل

یافته‌های تحلیل عاملی تأییدی، نتایج حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی، مبنی بر ۳ عاملی بودن این سازه را تأیید می‌کند و مدل بدست آمده با داده‌های پژوهش برازش دارد. زیرا همان‌طور که می‌بینیم کلیه‌ی سؤالات دارای بار عاملی مناسب هستند. علاوه بر این، مقدار شاخص

RMSEA به دست آمده (۰/۰۶۸) نشان دهنده برازش مناسب مدل است. چون اگر این شاخص پایین‌تر از ۰/۰۸ بوده و مقدار p-value در سطح ۰/۰۵ معنادار باشد، برازش مدل تأیید می‌شود. با توجه به این که مقادیر مربوط به شاخص‌های برازندگی NNFI (۰/۹۰)؛ CFI (۰/۹۲)؛ IFI (۰/۹۲)؛ GFI (۰/۹۱) بیشتر از ۰/۹ هستند، بنابراین نتایج تحلیل عاملی اکتشافی را تأیید می‌کنند. همچنین همان‌طور که نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد کلیه مقادیر t-value محاسبه شده بالاتر از ۱/۹۶ می‌باشند و بدین صورت هیچ سوالی از پرسشنامه حذف نمی‌شود.



Chi-Square=258.00, df=116, P-value=0.00000, RMSEA=0.068

نمودار ۳. مقادیر t-value محاسبه شده با لیزرل

جدول ۳. ضرایب همسانی درونی (آلفای کرونباخ) کل مقیاس از خود فراروی
و خرده عامل‌های استخراج شده

عوامل	آلفای کرونباخ	ماده‌ها
اول	۰/۶۳	۸
دوم	۰/۶۲	۵
سوم	۰/۶۴	۴
کل	۰/۶۳	۱۷

نتایج مربوط به تحلیل پایایی آزمون از خود فراروی (جدول ۳) نشان داد که پایایی کل آزمون از طریق آلفای کرونباخ ۰/۶۳، برای عامل اول ۰/۶۳، برای عامل دوم ۰/۶۲، برای عامل سوم ۰/۶۴ به دست آمد. با استناد به این یافته می‌توان نتیجه گرفت که آزمون از خود فراروی بزرگسالان در ایران و به ویژه در بین دانشجویان از پایایی خوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

در تبیین یافته‌های فوق می‌توان گفت که بر اساس ادبیات پژوهشی خرد، تعالی خود را می‌توان به عنوان یک بعد دیگر خرد مطرح کرد (گارسیا-رومئو و آلتو^۱، ۲۰۱۰). تعالی خود اشاره به توانایی انسان برای حرکت کردن از هوشیاری متمرکز بر خود و نیز توانایی دیدن چیزهایی است که با توجه به آزادی‌های زیستی و شرایط اجتماعی امکان آگاهی کامل و روشنی را از ماهیت انسان و مشکلات انسان فراهم می‌سازد (جدیدمیلانی، اشکتوراب، عابد سعیدی و علوی مجد^۲، ۲۰۱۴). پاسکال لیونس (۲۰۰۳) معتقد است که برای رسیدن به تعالی خود در واقع باید از ذات خود، روش‌های خودکار اندیشیدن، احساس کردن و عمل کردن فراتر رفت و به صورت همدلانه با تجارب دیگران ارتباط برقرار کرد. مازلو مشاهده کرده است که عشق در بین افراد خودشکوفا با خود فراروی، جدایی و فردیت مرتبط است. افراد خودشکوفا به جای نیازهای پایین‌تر با نیازهای

1. Garcia-Romeu & Alto

2. Jadid-Milani, Ashktorab, Abed-Saeedi & Alavi-Majd

رشدی برانگیخته می‌شوند و بدون وابستگی به دیگران قادر به دوست داشتن آنها هستند. کلبرگ خود فراروی را به صورت حرکت کردن از تمرکز بر خود تعریف کرده است. در واقع می‌توان گفت که آگاهی فرد صرفاً بر خودمحوری متمرکز نیست و به همان اندازه فرد از منافع شخصی، سوگیری و پیش‌داوری فاصله می‌گیرد (به نقل از لی و لوینسون، ۲۰۰۵). این تغییر در دیدگاه به فرد اجازه می‌دهد تا دیدگاه‌های فرد دیگر را هم در نظر بگیرد و این مسئله چیزی فراتر از تغییرات شناختی در نسبیت ارزش‌ها هست و شامل فهم شفقت و دلسوزی به دیگران هم می‌شود. همچنین به فرد اجازه می‌دهد تا خود را بزرگ‌تر از یک خود ایزوله و تنها ببیند. از این رو خود فراروی عنصر ضروری خرد محسوب می‌شود و این مفهوم با درک سطوح بالاتر رشد انسانی ارتباط است (پارک^۱، ۲۰۰۵). بنابراین می‌توان گفت که یکی از ملزومات از خود فراروی دوری از خودمحوری و شفقت و همدلی کردن با دیگران است که تمامی این مفاهیم در فرهنگ‌های مختلف دارای تعاریف متفاوت هستند و بنابراین می‌توان گفت یکی از عواملی که به درک چگونگی رشد و عدم رشد از خود فراروی کمک می‌کند و تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده، بحث فرهنگ است. فرهنگ هنجارها، ارزش‌ها و استانداردهایی را فراهم می‌کند که فرد با استفاده از آن‌ها می‌تواند به تجارب خود معنا بخشد چرا که فرهنگ محتوای خود و ضمیر یا همان نفس را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لوویت^۲، ۱۹۹۹). اوسرمن، کووه و کیملمایر^۳ (۲۰۰۲) در یک بررسی فراتحلیل نشان دادند که یکی از تفاوت‌های بین فرهنگ اروپایی-آمریکایی و آسیایی در سندروم فرهنگی است که نگرش‌ها، هنجارها و ارزش‌های فردگرایی در مقابل جمع-گرایی را به اشتراک می‌گذارد. فرهنگ‌های جمع‌گرا بر هماهنگی اجتماعی، همنوایی با جمع و وابستگی متقابل تأکید دارند در حالی که فرهنگ‌های فردگرا (فردگرایی عمودی) بر منحصر به فرد بودن، تکیه کردن بر خود و استقلال تأکید دارند. در سطح روان‌شناختی درونی کردن این

1. Park
2. Levitt
3. Oyserman, Cooh & Kimmelmeier

سندروم‌های فرهنگی می‌تواند منجر به تفاوت‌هایی در ادراکات خود و دیگران شده (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱) و به طور متفاوت منجر به رشد از خود فراروی و دوست داشتن شود. به عنوان مثال در فرهنگ‌های فردگرا تاکید بر فردگرایی و رقابتی بودن است از این رو تمرکز و توجه بیشتری را صرف استراتژی‌های خود و بهبود خود می‌کنند. مفسران اجتماعی بیان می‌کنند در چنین جوامعی معمولاً خودپرستی، خودخواهی و خودشیفتگی زیاد است. به طور منطقی تمرکز بر خود و گرایش به رقابت (فردگرایی عمودی) مانع رشد از خود فراروی می‌شود (لی، ۲۰۰۸). شایان ذکر است اگر چه در فرهنگ‌های جمعی تمرکز بر پرورش خودمحوری نیست ولی با این وجود استثناهایی نیز وجود دارد. به احتمال زیاد در فرهنگ‌های جمعی و بهم وابسته تمایز بین فرد و گروه بیشتر به نمایش گذاشته می‌شود و افراد فردگرا و خارج از گروه را کمتر تحمل می‌کنند. همچنین فرهنگ‌های جمعی تمایل کمتری به گشودگی در برابر تغییرات دارند چرا که مایل به حفظ سنت‌ها و آداب و رسوم خود هستند که برای آنها امنیت به بار می‌آورد. به طور کلی فرهنگ‌های جمع‌گرای عمودی و افقی وجود دارد که فرهنگ جمع‌گرای عمودی به صورت سلسله مراتبی است و تاکید بر مطابقت با منبع قدرت است در حالی که در فرهنگ‌های جمعی افقی تاکید بر هماهنگی و همکاری است؛ بنابراین با تاکید بر از خود فراروی و عشق می‌توان گفت که در کل سندروم فرهنگ جمع‌گرای افقی نسبت به فرهنگ جمع‌گرای عمودی بیشتر منجر به خیرخواهی، جهان‌شمولی و مراقبت که لازمه‌ی رشد عشق و از خود فراروی هستند، می‌شود (لی و لوینسون، ۲۰۰۵).

منابع

- Curnow, T. (1999). *Wisdom, Intuition, and Ethics*, Aldershot, Ashgate.
- Frankel, V. (1966). Self-transcendence as a human phenomenon, *Journal of Humanistic Psychology*, 6, 97-106.
- Garcia-Romeu, A & Alto, P. (2010). SELF-TRANSCENDENCE AS A MEASURABLE TRANSPERSONAL CONSTRUCT, *The Journal of Transpersonal Psychology*, 42(1), 26-47.
- Glück, J & Bluck, S. (2011). Laypeople's conceptions of wisdom and its development: cognitive and integrative views, *journals of gerontology. Series B, Psychological sciences*, 66, 321-324.
- Grossmann, I, Karasawa, M, Izumi, S, Na, J, Varnum, M.E. W, Kitayama, S & et al. (2013). Aging and wisdom: culture matters, *Psychological Science*, 23, 1059-1066.
- Jadid-Milani, M, Ashktorab, T, Abed-Saeedi, Zh & Alavi-Majd, H. (2014). Promotion of Self-Transcendence in a Multiple Sclerosis Peer Support Groups, *Zahedan Journal of Research in Medical Sciences*, 16(5), 73-78.
- Kross, E & Grossmann, I. (2012). Boosting wisdom: distance from the self-enhances wise reasoning, attitudes, and behavior, *Journal of Experimental Psychology*, 141, 43-48.
- Le, T & Levenson, M. R. (2005). Wisdom: what's love (and culture) got to do with it, *Journal of Research in Personality*, 39, 443-457.
- Le, T.N. (2008). Cultural values, life experiences and wisdom, *Aging and Human development*, 66 (4), 259-281.
- Levenson, M. R, Aldwin, C. M & Cupertino, A. P. (2001). *Transcending the self: Towards a liberative model of adult development*. In A. L. Neri (Ed), *Maturidade & Velhice: Um enfoque multidisciplinário* (pp. 99-116). Sao Paulo, Brazil: Papirus.
- Levenson, M. R, Jennings, P. A, Aldwin, C. M & Shiraishi, R. W. (2005). Self-Transcendence: Conceptualizations and measurements, *International Journal of Aging and Human Development*, 60, 127-143.
- Levenson, M.R. (2009). Gender and Wisdom: The Roles of Compassion and Moral Development, *Research in Human Development*, 6 (1), 45-59.
- Levitt, H.M. (1999). The Development of Wisdom: An Analysis of Tibetan Buddhist Experience, *Journal of Humanistic Psychology*, 39 (2), 86- 105.
- Markus, H. R & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and Motivation, *Psychological Review*, 98, 224-253.

- Oyserman, D, Cooh, H. N & Kimmelmeier, M. (2002). Rethinking individualism and collectivism: Evaluation of theoretical assumptions and meta-analyses, *Psychological Bulletin*, 128 (1), 3-72.
- Park, C. L. (2005). Religion as meaning-making framework in coping with life stress, *Journal of Social Issues*, 61 (4), 707-729.
- Staudinger, U. M & Glück, J. (2011). Psychological wisdom research: commonalities and differences in a growing field, *Annual Review of Psychology*, 62, 215-241.
- Tornstam, L. (1994). *Gerotranscendence: A theoretical and empirical exploration*. In L. E. Thomas & S.A. Eisenhandler (Eds.), *Aging and the religious dimension*. London: Auburn House.
- Tornstam, L. (1997). Gerotranscendence the contemplative dimension of aging, *Journal of Aging Studies*, 11, 143-154.